**غمگین اصفهانی**

**مسرور، حسین**

سطور ذیل را استاد حسین مسرور حدود 27 سال پیش در اصفهان مرقوم داشتند که‏ بعنوان مقدمه در دیوان چاپ شود اینک پس از گذشت سالها در میان اوراق پراکنده‏ خود یافتم و چون حاوی مطالبی آموزنده و مفید است و بچاپ هم نرسیده در یغم آمد که‏ در پردهء اختفا بماند لذا با استجازه از حضور استاد محترم عینا برای مجلهء وزین‏ یغما میفرستم تا در معرض مطالعهء خوانندگان ارجمند قرار دهند.

مجید اوحدی یکتا

بنام یزدان

چراغ تابان ادبیات فارسی که در پایان عهد صفویه کم نور و بی‏تابش مانده بود و بواسطهء نبودن وزیران سخن شناس و پادشاهان مشوق نمودی بی‏بود داشت بواسطهء هجوم افغان و ویرانی‏ سرزمینهای آباد عراق یکمرتبه خاموش گشت و آخرین سخنگویان کم سرمایهء آن عصر نیز در اثر انقلاب زمان فراموش شدند.

میرفت که ادبیت یکباره رخت از این سامان بر بندد و جز در صفحات تاریخ نامی از سخن- سرایان ایران نماند.خوشبختانه دورهء قاجار و آرامش دوران فتحعلی شاهی و ناصری وسیله‏ای‏ برای احیای آثار سخن و پیدایش سخنوران فراهم ساخت و بزرگان عصر واپسین ادبیات‏ فارسی بنای ظهور را نهادند.این جنبش که در اثر ظهور استاد صباحی بیدگلی و صبای کاشانی‏ پایه و مایه گرفته بود در سایهء تشویق و تربیت بزرگانی چون قائم مقام مقبول خاص و عام گشت‏ و در نیمهء اول قرن سیزدهم هجری استادانی بزرگ و سخن سرایانی شهره در مهد زبان فارسی‏ پرورده شدند که بواسطهء سخن ایشان شعر فارسی از سبک ناپسند و شیوهء نامرغوب عصر صفوی‏ بطرز شیوای شعرای باستان(فردوسی-فرخی-انوری-سعدی)مبدل شد و در نتیجه استادانی‏ چون سروش اصفهانی-قاآنی و وصال شیرازی در آسمان ادبیات ایران درخشیدن گرفتند.

اصفهان همانطور که در نهضت‏های ادبی پیشین سهمی بزرگ و مقامی ارجمند داشت در جنبش‏ واپسین نیز از کاروان علم و ادب واپس نماند و چنانکه مهد علما و دانشوران بود مرکز انتشار شعر و ادب نیز گردید و استادانی چون سروش-مجمر-نشاط-دهقان بوجود آورد که در احیای سبک سعدی و شیوهء مثنوی‏سرائی نخبة زمان و برگزیده عصر خویش شمرده شدند.

اواخر عهد قاجاریه اصفهان هنوز مهبط و منشأ شعرا بود و وجود حاکم و سرپرستی‏ هنردوست مانند سلیمان‏خان شیرازی(رکن الملک)آن سلسله را حمایت و پشتیبانی میکرد و در سایهء تأیید آن بزر مرد دهقان سامانی تألیفی مانند هزاردستان بوجود میآورد.

محمد کاظم غمگین نیز از شعرای آن عهد و از پروردگان عالم ادبیت اصفهان است که اشعار بلند و قصاید استوارش شاهد متانت سبک و گواه روانی طبع گوینده است.نامبرده شاعری‏ مستغنی الطبع و بلند همت بوده که از راه تجارت و کسب اعاشه میکرده شعر را جز برای خدمت بادب و انگیزش قریحه نمیگفته است و هیچگاه مانند شعرای عصر خویش برای فائده و صله‏ بمدح و ذم اشخاص آلوده نمیشده است.دیوان او عبارت از قصاید و غزلیات است که مخصوصا در قسمت اول بسبک شاعر شهیر اصفهان کمال الدین اسمعیل مایل است و بهمان طرز و اسلوب‏ قصاید مردف را با کمال استحکام و متانت ایراد کرده است.در غزل‏سرائی گرچه مانند سایر شعرای کلاسیک طرز سعدی و حافظ را پیروی میکرده در ایراد مضامین تازه و اقتباس‏های عصر خود کمال هوش و استادی را منظور میداشته است.

مرحوم غمگین از دودمان علم و ادب بوجود آمده و برادرزادهء مرحوم ساغر اصفهانی‏ است که صاحب تألیفات و اشعار بسیاری است و نیز برادر ایشان مرحوم ذوقی صاحب دیوانی‏ است که در اصفهان بطبع رسیده است‏1.غمگین در سال 1280 هجری قمری در اصفهان‏ متولد شد،در سال 1355 در همان شهر روی در نقاب خاک کشیده است-معلومات ادبی را کامل و از علم حساب نیز بهره‏مند بوده خطوط مختلفه را زیبا می‏نوشته است.

از برادرزادگان آن مرحوم آقای مجید اوحدی است که جوانی خوش ذوق و دارای‏ طبع روشن و نعم الخلف آن سلف هنرمند شمرده میشود.امید آنکه مانند نیاکان خویش در انتشار دانش و اشاعهء ادب برگزیده و کوشا باشند.2

شهریور 319-اصفهان-حسین مسرور (1)مرحوم غمگین دیوان برادرش ذوقی را در سال 1336 قمری در اصفهان با سرمایه‏ خود طبع کرد.

(2)مجید اوحدی در کودکی از نعمت پدر محروم شدو غمگین در تربیت او و سایر بازماندگان برادرش همچون پدری دلسوز کوشید و برای آنها پدری کرد.وی نیز بپاس این‏ خدمت دیوان غمش(غمگین)را با سرمایهء خویش چاپ کرد.(سال 1328 شمسی-چاپ طهران)

قدیوار که با کاهگل و گلابه استوار شود.

10-بنلاد(بضم اول)،پی.بن‏دیوار.

پادیر،قائمه.شمع.ستون چوبی که بردیوار شکسته تکیه دهند تا دیوار برپای ماند.

12-شق شاق(بفتح اول)آوا که از شکافتن چوب یا بهم خوردن دو قطعه چوب خشک یا فلز و سنگ و جز آن برآید.

13-آسمانه،سقف.بام.

14-زی،سوی.

15-کل ما فی الکون،هر آنچه در هستی و آفرینش است.

16-حمد،ستایش.

17 و 18-دراق و درنگ(هر دو بفتح اول)،آوا که از شکافتن چرب یا بهم خوردن دو چیز خشک‏ چون فلز و چوب و غیره برآید.

19-تسبیح،سبحان الله گفتن.خدا را بپاکی یاد کردن.

20-تنزیه،خدای را پاک داشتن.

21-آفریده،مخلوق.

22-ضخم(بفتح اول)ستبر.کلفت.تناور.